



پیام سندیکا

پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سندیکایی در راستای شکل و آگاهی برای کارگران

شماره ۱۲۵ / سال یازدهم / شهریور ماه ۱۴۰۲ / نشریه سندیکاهای کارگری ایران



بدرود راوی محرومان، بدرود!



ماهنامه نشریه پیام سندیکا، پیام آژور سندیکاهای کارگری ایران شماره ۱۲۵ /
سال یازدهم / شهریور ۱۴۰۲ در ایران بصورت چاپی و الکترونیکی منتشر شد.



پیام سندیکا

ماهنامه خبری تحلیلی کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری

ایران کاری از کارگران سندیکایی

ایران، بر اساس منشور جهانی

سندیکاهای کارگری در راستای

تشکل و آگاهی برای کارگران، از مهر

۱۳۹۰/ چاپ تهران

(چاپی و الکترونیکی)

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات

سندیکای کارگران بنا

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه نیروی کار پروژه ای

<http://vahedsyndica.com>

vsyndica@gmail.com

s_felezkar@yahoo.com

gmail.com@sfelezkar1961

www.sfelezkar.com

irunionmessenger@gmail.com

هیات تحریریه سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران

برای اطلاع از دیدگاههای ما می توانید به سایت دو زبانه سندیکای

کارگران فلز کارمکانیک ایران به آدرس sfelezkar.com و کانال رسمی

سندیکا در تلگرام به آدرس

= کانال رسمی سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران

مراجعه کنید

آیا توطئه ای برای قتل عمد زندانیان در تدارک است؟

به گزارش سندیکای برادر، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، حال رضا شهابی و داوود رضوی از اعضای هیات مدیره این سندیکا، وخیم است. به گزارش سندیکای برادر، پرونده پزشکی رضا شهابی که به کمیسیون پزشکی ارجاع داده شده بود، پزشک معالج تاکید نموده که عمل جراحی رضا شهابی یکسال عقب افتاده و با MRI جدید نیاز به عمل جراحی فوری تنگی کانال نخاع مهره های ۳ و ۴ و ۵ الزامی است که تاخیر در این مورد موجب فشار بر مهره ها خواهد شد که صدمات جبران ناپذیری را در پی دارد. همچنین با اعزام داوود رضوی به دکتر متخصص گوارش و نتایج پاتولوژی و اندوسکوپی، نیاز فوری درمان و رعایت رژیم غذایی مخصوص و پرستاری ویژه دارد که تاخیر ناپذیر است.

با توجه به اینکه موضوع سلامتی هر زندانی از وظایف ضابطین قضایی و انتظامی است و نباید زندانی که طبق نظریه پزشک تحمل کشیدن زندان را ندارد را در حبس نگه داشت، این اصرار بر نگهداری این عزیزان بیمار در حبس به چه معناست؟ آیا مسوولین زندگی و سلامت این عزیزان، قصد اجرای قتل دولتی دیگری را با سهل انگاری عمدی می خواهند رقم بزنند، همانگونه که با بکتاش آبتین عضو کانون نویسندگان کردند؟

ما خواستار آزادی فوری این دو کوشنده سندیکایی و همه زندانیان صنفی و مدنی هستیم و تاکید می کنیم پیامدهای قصور از آزادی فوری این عزیزان، به عهده مسوولین زندان و ضابطین قضایی است.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

۳ شهریور ۱۴۰۲

بدرود راوی محرومان، بدرود! باشین ساغ اولسون آذربایجان!



کازیم عاشقی کادر ارزنده سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران به جاوید نامان سندیکایی پیوست. کازیم عاشقی کارگر تراشکار، طنزنویس، دوستدار محیط زیست، کوهنورد، پژوهشگر ادبیات و تاریخ عجبشیر، عضو هیات تحریریه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران و نامی آشنا در میان مردم عجبشیر و تبریز بوده و طنزهای او که روایت کننده رنج و درد محرومان بود به دل‌های بسیاری از مردم ایران می نشست. این کوشنده کارگری در زلزله خوی نقشی ارزنده ایفا کرد و کمکهای سندیکا را به میان مردم بلا دیده برد. انسانی رئوف که عشق به انسانها را میتوان در کتاب خنده های تلخ او یافت.

برای سندیکای ما بسیار دردآور است که نبود او را تحمل کند، واقعن دنیا بدون کازیم عاشقی ها زیبا نیست.

خانواده کازیم عاشقی!

فقدان چنین انسانی در خانواده غیرقابل جبران است و با شما همدردیم. از همین جا تسلیت یاران او را از گوشه گوشه ایران به شما ابلاغ می کنیم.

او نیز چون جابر فرجاد در عمل اجتماعی خود زنده است و از یاد محرومان نخواهد رفت.

بی تردید آذربایجان قهرمان پرور باز هم کازیم عاشقی های بسیاری را به عرصه فرهنگ و جنبش سندیکایی ایران تقدیم خواهد کرد.

به پاس زحمات او سر فرود آورده و یادش را گرامی می داریم و با حزن و اندوهی فراوان تکرار می کنیم:

آذربایجان باشین ساغ اولسون!

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

۲۲ مرداد ۱۴۰۲ ساعت ۱۰ شب

سندیکاهای کارگری برای دستمزدی که با ۸ ساعت کار
بتوان زندگی یک خانواده کارگری را با سربلندی اداره کرد
می کوشند.

نان برای زندگی، نه جان برای نان!

با توجه به گرمای بالای ۵۰ درجه در پروژه های نفت و گاز و رطوبت ۶۵ درصدی امروز ۱۹ مرداد و گرمزدگی کارگرانی که در محوطه های باز کار می کنند و یا در مخازن، بدین وسیله به همه کارگران اعلام می کنیم که کار را تعطیل و طبق نامه ای به وزارت کار بنویسند که در این شرایط که طبق قانون کار شرایط غیر مترقبه است کار را تعطیل و تا زمانی که شرایط مطلوب ایجاد نشود از کار کردن طبق قانون فوق معذورند.

هر روزه بیش از ۴۰ نفر گرمزده و به بهداری اعزام می شوند از جمله در پتروپالایش کنگان بیش از ۳۰ نفر امروز به بهداری روانه شده اند.

کار می کنیم تا زندگی کنیم.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

۱۹ مرداد ۱۴۰۲

سندیکا چیست؟

وقتی جمعی از کارگران یک کارخانه و یا یک رشته برای خواسته های کارگری خود مانند افزایش دستمزد، به موقع پرداخته شدن دستمزد، ساعت کار، مرخصی ها و داشتن یک قانون کار مترقی، تامین اجتماعی که همه موارد بهداشتی و پزشکی را بطور رایگان و صفر تا صد انجام دهد... سازمانی کارگری برای پیگیری خواسته هایشان ایجاد کنند سندیکا نام دارد. سندیکا مدرسه دایمی آموزش کارگران و سنگر همیشگی آنان در برابر اجحافات سیستم سرمایه داری است.

گزارشی از دعوت کارگران ایستگاه گاز بندر دیلم از مسوول سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران برای نمایندگی کارگران و دفاع از حقوق آنان در طرح طبقه بندی مشاغل



به دعوت کارگران و کارکنان ایستگاه تقویت فشار گاز بندر دیلم، مازیار گیلانی نژاد مسوول سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران و نماینده ۲ هزار کارگر پروژه ای، به عنوان نماینده کارگران و کارکنان ایستگاه تقویت فشار گاز بندر دیلم در تاریخ ۵ تیرماه به مدت ۳ روز به دیدار این کارگران رفته و از نزدیک با خواسته ها و مشکلات این عزیزان آشنا گردید. قبل از سفر مازیار گیلانی نژاد، کارگران این ایستگاه با تماسی تلفنی به اطلاع ایشان رساندند که برای مذاکره در رابطه با اجرای طبقه بندی مشاغل، او را به نمایندگی خود به شرکت نصب، تعمیر و نگهداری نیروگاههای آبی خوزستان معرفی کرده اند.

پس از انتقال گیلانی نژاد از فرودگاه به ایستگاه گاز بندر دیلم در روز ۵ تیرماه و صرف نهار با کارگران، ساعت ۱ بعدازظهر با جمعی از کوشندگان این ایستگاه دیدار و در جریان اجرای طبقه بندی مشاغل آنان قرار گرفت و بطور مفصل در رابطه با چگونگی مذاکره با کارفرما صحبت شد. آنچه در این میان به وضوح آشکار بود تخطی از قوانین اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، طبق قانون کار در این طرح بود.... بقیه این گزارش را در ضمیمه پیام سندیکا بخوانید.

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور



اخبار ذوب آهن



شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان

ذوب آهن و بی مدیریتی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، وضعیت افتضاح سرویس های بهداشتی از جمله فرسوده بودن شیرآلات روشویی ها و دستشویی ها و چکه کردن مداوم آنها که باعث هدر رفتن آب آنهم در این بی آبی نشان از بی مسوولیتی و بی شعوری مدیران مربوطه می باشد. همچنین کارگران شیفت شب از کمی هزینه پذیرایی ناخرسند و اعتراض خود را به مدیران اعلام کرده و خواهان افزایش سقف هزینه پذیرایی می باشند تا گره ای از مشکلات خورد و خوراک آنها را باز کند. آیا گوش شنوایی هست؟ اینجاست که نقش سندیکاهای کارگری و شوراهای واقعی کارگران در این مجموعه مهم مشخص می شود.

مطالبات کارگری در مجتمع مس سرچشمه تابستان ۱۴۰۲



بنا به گزارش دریافتی از گزارشگر پیام سندیکا در مجتمع مس سرچشمه، برخی مطالبات کارگری در شرکت های زیر مجموعه ی این کارفرما دچار تاخیر در پرداخت حقوق شده اند:

۱- شرکت مبینا از خرداد ماه سال جاری موفق به پرداخت حقوق پرسنل نشده است.

۲- شرکت جهان پارس در معدن دره زار از خرداد ماه حقوق پرسنل را پرداخت نکرده است.

۳- شرکت داریان در پروژه های برق رسانی، مطالبات پیمانکاران دست دوم را پرداخت نکرده و در تسویه حساب نیروهای جدا شده نیز کوتاهی کرده است.

گزارشگر پیام سندیکا-مجتمع مس سرچشمه

شرکت های متخلف را بشناسیم!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت عایق بنا قائم، تولید کننده گنارول شیشه واقع در شهر صنعتی اشتهارد به مالکیت عادل قنبرپور ابتدایی ترین وسایل ایمنی و کارگری را برای کارگرانش مهیا نمی کند. در این کارخانه که ۱۰۰ نفر کارگر کار می کنند فقط ۱۲ ایرانی اشتغال به کار داشته که اکثرن از اقوام صاحب کارخانه می باشند و مابقی، کارگران بدبخت افغانی هستند. به همه از سرپرست تا کارگران متخصص حداقل حقوق داده می شود. در این کارخانه به ایرانی و افغانی هایی که در کارخانه شب می مانند شام و صبحانه داده نمی شود و فقط نهار بی کیفیتی به خورد کارگران می دهند. نظافت در این کارخانه صفر است. دستشویی و حمام کثیف است. برای این ۱۰۰ نفر فقط ۲ حمام و ۲ دستشویی وجود دارد از آبگرم و مایع دستشویی خبری نیست. لباس و کفش کار به زور اعتصاب کارگران ایرانی گرفته شده است. با آنکه سالن های کارخانه از گرد و غبار پشم شیشه آکنده است متأسفانه به دلیل سودجویی فن ها کار نمی کنند و هوا غبار آلود است. نه تنها از شیر خبری نیست بلکه دستکش و ماسک هم ۳ هفته یکبار آن هم به زور کارگران ایرانی داده می شود. در این کارخانه کارگران همیشه یک ماه حقوق عقب افتاده دارند.

این کارخانه داران بی انصاف برای آنکه بتوانند سود بیشتری ببرند و از اعتراضات کارگری هم در امان باشند با استخدام کارگر افغانی و کار کشیدن از آنها در شرایط بد و نامطلوب غیرانسانی ترین روشها را بکار می گیرند.

توصیه ما،

همه همکاران در هر کجا که هستند اگر همکار افغانی دارند باید با آنها وارد گفتگو شده و حقوقشان را یادآوری کنند تا شرایط کار بهتر شود. جز این راهی نیست.

کارگر برادر کارگر

اخبار پروژه های نفت و گاز

۱- شرکت نفت سازه قشم تحریم کارگری است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت نفت سازه قشم به پیمانکاری شینویک و به سرپرستی حسین هاشمی با وعده اجرای مقررات کمپین ۱۰/۲۰ کارگران را فریب داده و کارگر پس از مدتی تازه می فهمد که این شرکت دروغگوست. در این پروژه امکانات بهداشتی و غذایی زیر صفر است.

بارها به کارگران گفته شده است که پس از پذیرفته شدن در پروژه حتمن در طی یکی دو روز قرارداد خود را از کارفرما تحویل بگیرند تا اگر چنانچه فریب خورده اند سریع پروژه را ترک کنند نه اینکه بعد از دو یا سه ماه کار کردن بفهمند که چه کلاهی سرشان رفته است.

شرکت نفت سازه قشم تحریم کارگری است!

۲- گزارشی از پتروشیمی ایلام به سندیکا!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا مستقر در پتروشیمی ایلام، کارگران این واحد تولیدی با ارسال گزارشی به سندیکا خواستار بازتاب آن در سایت سندیکا و چاره جویی از مدیران سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران شدند.

شرکت پناه صنعت که مستقر در پتروشیمی ایلام می باشد با پیمانکاری آقای پناهی اهل دوراهون بین لردگان و بروجن می باشد. پناهی سهامدار شرکت هست و مدیرعامل هم آقای شکرگذاری می باشد. کارگران گروه پایپینگ که در کمپین سراسری ۱۴۰۲ اعتصاب نمودند همگی را یا تسویه حساب و یا بلک لیست نمودند. بومی هایی که کمکی بودند با آنکه حقوقی ناچیز می گرفتند در حد ۷_۸ میلیون ولی از اعتصاب می ترسیدند؛ چون می دانستند اخراج و بلک

لیست می گردند. وضعیت غذایی درست نیست. وضعیت خوابگاهی داخل کانکس و هر کانکس ۶ تا کارگر هستند. در پتروشیمی ایلام تبعیض بیداد می کند استادکاران گروه برق غیر بومی ۲۲ و بومی ها از ده تا چهارده تومان دستمزد می گیرند. کارگران پایپینگ غیربومی ها هم ۲۴ تومان می گیرند.

ایوب ارکوازی مدیر اجرایی سایت می باشد. او کارگران را به سر کار می آورد و دلال کار می باشد. کارگران را به عنوان اداره کار به سر کار می آورد و به آن ها وعده می دهد که شما را پس از پایان کار استخدام رسمی خواهیم نمود. جدا از اینکه دستمزد و حقوق کارگری آن ها را پایمال می نماید؛ کوچکترین واخواهی و یا اعتراضی را از سوی کارگران برای گرفتن دستمزدهایشان و یا وضعیت حقوقی را با بی ادبی پاسخ می دهد و به آن ها توپ و تشر می زند و با بدرفتاری و پرخاشگری بی اندازه اش باعث می شود که کارگران دچار ترس از اخراج گردند و آینده خود و خانواده هایشان به سوی نابودی رود. همه کارگران بومی و غیر بومی بایستی از زیر نگاه ذره بینی او رد شوند. هر کس که نتواند نگاه ویژه او را به خودش جلب نماید با اخراج روبرو خواهد بود.

ایشان در سایت هیچ کاری به جز خبرچینی و خبر رسانی از کارگران را ندارد و به عبارتی دیگر همان رئیس پلیس کارگاه می باشد تا مبدا صدایی به نشانه اعتراض بلند گردد. حتا ایوب ارکوازی یخ را هم در کارگاه جیره بندی نموده است و باکس یخدان را در ساعت ۱۰ صبح با قفل می بندد و آن را فردا ساعت ۸ صبح باز می نماید تا کارگران به گفته خودش یخ را حیف و میل نکنند

۱۹ مرداد ۱۴۰۲

فرستاده از سوی کارگران پتروشیمی ایلام به سندیکای کارگری

۳- سوجدویی باز هم حادثه آفرید!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۱۷ مرداد دوتن از کارگران شرکت فولاد شادگان در واحد فولادسازی بر اثر بریده شدن سبد جرثقیل کشته شدند. عادل آلبوغبیش و منصور غببیشی وند کشته شدگان سوجدویی کارفرمای فولاد شادگان هستند.

افسران ایمنی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران علت اصلی حادثه را فرسوده بودن جرثقیل می دانند. همچنین عدم تعمیرات دوره ای، اضافه وزن محموله سبد نیز از دیگر علل این حادثه تلخ است.

ما ضمن پیگیری این حادثه اعلام می کنیم مقصرین اصلی این حادثه شرکت فولاد شادگان می باشند.

دوستان کارگر شرکت فولاد شادگان، ضمن همدردی با شما و خانواده این عزیزان باز هم یادآوری می کنیم بدون ایمنی کار کردن ممنوع است.

۴- شرکت بدحساب تحریم نیرو می شود!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت پاراکس به پیمانکاری شرکت ایده دنا در همه پروژه هایش با اعتصاب رادیوگراف هایش روبروست. کارکنان رادیوگراف این شرکت ۴ ماه است حقوق نگرفته اند و بدتر اینکه رادیوگراف هایی هم که کارشان تمام شده با فریبکاری برگه تسویه حساب سفید امضا نموده و حالا دستشان به جایی بند نیست. شرکت پاراکس نه تنها بدحساب است بلکه کلاهبرداری را نیز پیشه خود نموده است.

شرکت های بدحساب را افشا کرده و برایشان کار نکنیم.

۵- با این شرایط کار نکنیم!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در گندله سازی یزد شهرستان بهاباد، شرکت کنترل گستر جاهد شرایط کار بسیار نامناسب و غیرقانونی است. این شرکت خوابگاههای کثیف و پر تعداد دارد و به دلیل پول ندادن به کارگران مجبور است هر دو ماه یکبار رییس کارگاه را عوض کند. سرپرست فعلی کارگاه مهندس زارع و مدیر پروژه مهندس افشار می باشد. همچنین در شرکت پالایشگاه نفت و گاز پیروزی که در ۱۵ کیلومتری شاهرود واقع شده و به مدیرعاملی وارثی و سرپرست کارگاه و اجرا آقای نیکزاد هر سه ماه یکبار کارگران را عوض می کنند چرا که اصلن پولی به کارگران نمی دهند تا بخواهند آنان را نگه دارند. سه دوره نیرو برده اند و با همین ترفند پس از چند ماه کار کردن به کارگران می گویند بروید خانه تا پولتان را واریز کنیم. بعد از ۵ ماه یک ریال پول به کسی نداده اند که هیچ جواب تلفن هایشان را هم نمی دهند و حتا بیمه کارگرانش را هم رد نکرده است. غذا فقط سیب زنبینی پخته و چیزی هم به نام ایمنی وجود ندارد. وارثی در خرداد ماه دستگیر کردند و با مراجعه کارگران به فرمانداری به آنان گفته شده شما سومین گروه از کارگرانی هستید که به تور این شیاد افتاده اید.

این شرکت تحریم نیروست و کارگران برای کار کردن به شرکت های اینچنینی نروند.

بارها به کارگران گوشزد کرده ایم که تا تسویه نکرده اید از کارگاه خارج نشوید تا گرفتار اینگونه پدرسوخته بازی ها نشوید درست است که وارثی دستگیر شده ولی بالاخره این فرد اموال و دستگاه دارد که می توان به پول نزدیک کرد و بدهی کارگران را داد.

۶- در گرما کار نکنید!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در فاز ۱۴ شرکت اکسیر صنعت و کیان بنوار در چند روز گذشته تعدادی از کارگران در هنگام کار بالای مخزن به دلیل گرمای نزدیک به ۶۰ درجه از حال رفتند. در این شرکت نه تنها قوانین کمپین ۱۰/۲۰ رعایت نمی شود بلکه حقوق کمکی، قلم کار و سنگزن و عایق بین ۱۲ تا ۱۴ میلیون است که حداقل ۱۰ میلیون کمتر از حقوق کمپین می باشد. به همه کارگران پروژه ای اعلام می کنیم طبق قوانین کار (ماده ۳۰) گرمای بالای ۵۰ درجه جزو حوادث غیرمترقبه همچون سیل و زلزله محسوب شده و باید کار تعطیل شود.

از جان خود محافظت کنید و در گرمای بیش از ۵۰ درجه کار نکنید.

۷- اعتصاب کارگران پروژه ای پتروپالایش نگراندیش بندرعباس!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، کارگران شرکت کاوشگران عصر نفت در پتروپالایش نگراندیش یا پالایش نفت پایا بندرعباس در تاریخ ۱۴۰۲/۵/۲۴ برای گرفتن دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند و درب کارگاه را از نخستین ساعت کاری بستند تا کسی به آنجا برای کار کردن نرود. آن ها از نخستین روزهای مرداد ماه چون دستمزدهای خرداد ماه آن ها را پنجاه درصدشان را

داده بودند به ناچار چندین بار دست به اعتصاب زده و شماری از کارگران مطالبه گر تا پانزدهم مرداد ماه با زور و درگیری و اعتصاب پول هایشان را گرفتند و از کارگاه تسویه نمودند و رفتند.

در تاریخ ۱۴۰۲/۵/۴ هم جلوی درب کارگاه یکی از استاد کاران مونتاژ کار هنگامی که دید شرکت و کارفرما کارگران را برای گرفتن دستمزدهایشان به همدیگر پاس می دهند و نمی خواهند پول هایشان را پرداخت نمایند ناچار شد بنزین و گازوییل را با هم بیامیزد و هنگامی که می خواست فنک را برای خودسوزی روشن نماید دیگر همکاران و نگهبانان پتروپالایش به داد او رسیدند و نگذاشتند که خودسوزی نماید. کارفرما ناچار شد این کارگر را با دیگر همکاران مونتاژ کارش که برای حقوق و دستمزدهایشان اعتصاب نموده بودند را تسویه حساب نماید و برای روز بعد به آن ها چک بدهد. کارفرما و شرکت در همدستی با همدیگر پول های کارگران را در دو یا سه مرحله و یا به گفته خودشان پارت پارت پرداخت می نمایند و این کار ناشایست و دور از منش انسانی و کارگری، کارگران را دچار فشار روانی بسیاری ساخته است و آن ها پس از ریزنی های بسیار و وعده های دروغین کارفرما و شرکت ناچار شدند در ساعت آغازین پگاه روز ۱۴۰۲/۵/۲۴ درب کارگاه را ببندند تا هیچ کس به درون کارگاه نرود. در این میان نگهبانان درب ورودی که خودشان هم کارگر هستند؛ کاسه داغتر از آش شدند و برای اینکه مطالبات کارگران را به انحراف بکشاند با آنان درگیر شدند و یکی از آن ها با مشت به چشم یکی از کارگران زد. کارگران که می دانستند آن ها به دنبال چه هستند درگیر نشدند و گفتند: «ما تنها پیامک های بانک تجارت را می شناسیم که پول دستمزدها به حساب بانکیمان واریز گردد. نه درگیر می شویم و نه درب را باز می کنیم»

دیگر کارگران هم با آن ها همگام و همراه گشتند. نیروی انتظامی خونسرد به آن جا آمد و جناب سروان اسحاق نیا در برابر نمایندگان کارفرما و شرکت به

دفاع از حقوق کارگر پرداخت و گفت که کارگران چرخهای اقتصاد سرزمینمان را می چرخانند و شایسته نیست با آن ها اینگونه رفتار شود و به میانجیگری پرداخت. پس از توافقات انجام گرفته بین کارگران و نمایندگان شرکت و کارفرما صورتجلسه ای نوشت و قرار شد که تا موعد مقرری که توافق نموده بودند برج ۴ را تسویه حساب نمایند و از آن ها امضا و اثر انگشت گرفت که در صورت پرداخت ننمودن با آن ها برخورد قانونی و قهری انجام گیرد.

امیدواریم که مسئولین قضایی و حقوقی کشورمان همچون جناب سروان اسحاقی نیا پشت کارگران باشند و با موش و گربه بازی های کارفرمایان نابکار برخورد جدی و تند انجام دهند.

۸- کارگر افغانی به جای کارگر ایرانی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در شرکت بدنام پترو پالایش نگراندیش (پالایش نفت پایا) شرکت به جای استخدام کارگران ایرانی از کارگر افغانی استفاده کرده و هیچگونه رعایت ایمنی، ناهار، کفش، کلاه، کمر بند برای نیروهای افغانی نمی کند. در این شرکت ضد کارگر، کارگر افغانی سنگ نما کار در ارتفاع نه تنها مجهز به کمر بند ایمنی نیست بلکه گاه دیده شده که در این هوای گرم بالای ۵۰ درجه با شورت کار می کند که بی تردید مشکلات پوستی را در زمانی نزدیک مبتلا خواهد شد. با استخدام کارگر افغانی شرکت تلاش دارد اعتراضات به حق کارگران را نه تنها کاهش دهد بلکه این اعتراضات را کنترل کند. پرداخت حقوق به صورت قسطی در سه مرحله در ماه داده می شود و ۳ ماه هم عقب افتادگی حقوق کارگران دارند. در گچساران هنوز حقوق خردادماه کارگران داده نشده است. حقوق ها با کمپین ۱۰/۲۰ و همبستگی کارگران افزایش پیدا کرده است اما با سه مرحله ای کردن پرداخت حقوق و عقب انداختن ۳ ماهه آن کارگران کلافه شده اند. شایع است که اینگونه پرداخت قسطی فرار مالیاتی چراغ خاموش شرکت را رقم زده است.

اخبار کارگری شرکت واحد به نقل از کاتال تلگرامی سندیکای واحد



۱- نتایج آزمایشات داود رضوی بدنبال اعزام یک روزه ایشان به بیمارستان طالقانی

داود رضوی کارگر زندانی و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یکم شهریورماه بدون اطلاع قبلی به بیمارستان طالقانی جهت بررسی جواب پاتولوژی و ارجاع جواب به پزشک قانونی اعزام شد. در این اعزام و به دنبال مراجعه به دکتر متخصص گوارش، نظر متخصص گوارش ضمیمه‌ی پرونده پزشکی رضوی گردید و قرار شد پرونده به پزشکی قانونی ارجاع داده شود. طبق گفته‌ی پزشک معالج با توجه به نتایج پاتولوژی و اندوسکوپی، داود رضوی نیاز به ادامه درمان و رعایت رژیم غذایی مخصوص دارد، که هیچ‌کدام با توجه به شرایط زندان به نحو مناسب و مؤثر ممکن نیست.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بار دیگر به قوه قضائیه و مسئولان زندان یادآور میشود که به دلیل وخیم تر شدن وضعیت جسمانی و پزشکی داود رضوی، ایشان مشمول عدم تحمل حبس میباشد و لازم است هر چه زودتر با آزادی بدون قید و شرط ایشان موافقت گردد. ادامه حبس داود رضوی، و حتی اجازه‌ی مرخصی پزشکی به وی ندادن، مصداق بارز اذیت و آزار یک‌کارگر حق طلب است. سندیکا خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط اعضای زندانی خود، داود رضوی، رضا شهابی، حسن سعیدی، و سایر فعالین کارگری، معلمی و مدنی میباشد.

کارگر زندانی آزاد باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

به امید برقراری عدالت در ایران و سراسر جهان،

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سوم شهریور ۱۴۰۲

۲- احضار رانندگان قراردادی سامانه یک توسط بهره برداری و گرفتن تعهد غیرقانونی از ایشان به جهت اعتراضات صنفی

رانندگان قراردادی هادیان شهر و حامیان شهر که در چند روز اخیر به خاطر کسوراتی که در حقوق مردادماه آنها از طرف کارفرما به صورت غیرقانونی و بدون دلیل موجه صورت گرفته بود، دست به تحصن و اعتصاب زده بودند، متأسفانه تعدادی از آنها از طرف بهره برداری سامانه احضار شده اند و در این احضار آنها را تهدید به اخراج و گرفتن تعهد اجباری کرده اند، در صورتیکه این همکاران صرفاً به خاطر حقوق پایمال شده خودشان اعتراض کرده بودند و اعتراضشان کاملاً مشروع و حتی مطابق قانون اساسی و اصل ۲۷ قانون اساسی در ارتباط با تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، که مقامات ادعای حفاظت از آن را دارند، بوده و جزوه حقوق ابتدایی شهروندی آنان محسوب میشود. با این وجود، مسئولین شرکت واحد اتوبوسرانی بدون توجه به حقوق کارگری و شهروندی آنها اقدام به این کار سرکوبگرانه و غیرقانونی کرده اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه این اقدام تهدیدآمیز و شرم آور مسئولین شرکت واحد را شدیداً محکوم می‌نماید و از رانندگان زحمت کش می‌خواهد که تن به این تعهدهای غیرقانونی ندهند و از حق و حقوق کاری خود و همچنین حقوق شهروندی خودشان دفاع نمایند.

راه حل مقابله با زیر پا گذاشتن حقوق کارگران در تمام بخش‌های شرکت (چه کارگران رسمی و چه کارگران قرار دادی)، همگرایی و اتحاد همه‌ی ما است. چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل از کارفرما و دولت و نهادهای حراستی و اطلاعاتی است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
اول شهریور ۱۴۰۲

همکاران محترم و زحمتکش پروژهای!

شرکت پالایشگاه نفت و گاز پیروزی (سهامی خاص) واقع در استان سمنان، شهرستان شاهرود، کیلومتر ۱۵ جاده دامغان، جاده اختصاصی پالایشگاه شاهرود با مدیریت عاملی دکتر حمید وارثی و سرپرست کارگاهی سرگرد زحمتکش و سرپرستی اجراء مهندس نیکزاد، حق و حقوق قریب به ۳۰۰ کارگر اعم از قالب و آرماتوربند، داربست‌بند، نقاش، سندبلاستکار، عایق‌کار، جوشکار، فیتز، مونتاژکار، راننده و کمکی و کادر اداری و دفتر فنی و کنترل کیفی را به مدت ۴ ماه از اسفندماه سال گذشته پرداخت نکرده و از ارسال لیست بیمه تأمین اجتماعی کارکنان یاد شده خودداری نموده است. شرکت فوق‌الذکر داری خوابگاهی با وضعیت اسفناک و فاقد هرگونه امکانات حداقلی رفاهی در شان کارکنان زحمتکش پروژهای بوده و از تأمین سرویس ایاب و ذهاب و حتی ۳ وعده غذایی معمول در پروژه‌ها برای پرسنل خود خودداری می‌کند. علی‌رغم اینکه کارکنان شاغل در شرکت مذکور هیچ‌گونه امنیت شغلی نداشته و هر کدام از آنها در هر لحظه به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس فنی و غیرفنی بدون پرداخت کوچکترین حق و حقوقی اخراج و با یک نیروی فریب‌خورده‌ی دیگر جایگزین می‌شده، محیط کار جوی نظامی و امنیتی دارد.

شرکت نامبرده در برابر خواسته به حق کارکنان مبنی بر عقد قرارداد مقاومت کرده و در نهایت پس از پافشاری کارکنان، قراردادی کاملاً غیرحرفه‌ای و مطابق با قانون اداره کار در چند صفحه و تعداد زیادی ماده و تبصره و بند، شامل موادی اعم از مطالبه‌ی سفته‌ی سنگین از کارکنان، حتا نیروهای کمکی، در یک نسخه‌ی صرفاً متعلق به کارفرما تهیه و اقدام به اجبار کارکنان به امضاء آن کرده است که با مخالفت کارکنان، شرکت، موضوع تنظیم قرارداد را به طور کلی و برای همیشه منتفی اعلام کرده و به این ترتیب امکان پیگیری شکایت پرسنل در مراجع قضایی را از آنها تا حدود زیادی سلب کرده است. لازم به ذکر است که هرگونه اعتصاب و اعتراض کارکنان به عنوان شورش دسته جمعی تلقی شده و با تهدید به معرفی آنها، به عنوان اخلالگر نظم عمومی، به مراجع ذیصلاح سرکوب می‌گردد.

این شرکت حتا به نیروهای کمکی که ضعیف‌ترین و مظلوم‌ترین قشر پروژه هستند هم کوچکترین ترحمی نداشته و مدت کوتاهی پس از شروع پروژه اقدام به اخراج آنها بدون پرداخت حقوق و بیمه کرده و فقدان آنها را با استثمار و بهره‌کشی از اتباع بیگانه‌ی فاقد

مجوز اقامت که با ارباب آنها و تهدید به تحویل به پلیس و اخراج از کشور به کار می‌گرفتند جبران کرده‌اند.

شرکت پالایشگاه نفت و گاز پیروزی فاقد هرگونه واحد ایمنی و بهداشت HSE بوده و به همین دلیل به علت عدم نظارت بر سلامت ابزار کار و ایمنی محیط کار، تعدادی از کارکنان دچار جراحتهای شدید و صدمات جبران‌ناپذیر به علت استفاده از صفحات سنگ تاریخ مصرف گذشته و فاسد شده‌اند که به علت نداشتن بیمه، در شرایط اقتصادی سخت حاضر هزینه‌های درمانی سنگینی را شخصاً متحمل شده‌اند.

این شرکت در استان سمنان و شهرستان شاهرود کاملاً فاقد اعتبار و شناخته شده بوده و از تأمین نیرو در این استان عاجز است، لذا اقدام به جذب نیرو از دیگر استان‌های کشور از طریق فریب آنها می‌کند که این امر را عموماً به واسطه‌ی تطمیع برخی از نیروها با وعده‌های واهی برای جذب دوستان و همکاران خود میسر می‌سازد.

همکاران محترم و زحمتکش پروژه‌ای!

علی‌رغم اینکه بارها تأکید شده بدون تنظیم قرارداد دو نسخه‌ای و اطمینان از اعتبار شرکت‌ها، مشغول به کار در آنها نشوید تا شاهد چنین مشکلات دردناکی نباشیم ولی متأسفانه باز هم برخی از همکاران فریب این چنین شیادانی را خورده و به دام آنها گرفتار می‌شوند!

دوستانی که برخلاف هشدارهای مکرر، باز هم تمایل به کار رایگان در اینچنین شرکت‌هایی که نظام برده‌داری نوینی را تأسیس کرده‌اند دارید و در قید سلامت جسمی و روحی خود نیستید، لاقلاً اعتبار خود را نزد دوستان و همکارانتان خدشه‌دار نکرده و آنها را اغفال به کار در یکچنین شرکت‌هایی نکنید!

روز و روزگارتان خوش، ایام بکام.

کارگر پروژه ای دوستدار برادران خود

در سوگ انسانی والا!



کازیم عاشقی دوست داشت چنین خطابش کنیم، را در یک برنامه کوهنوردی در سال ۱۳۹۷ در روستای کندوان تبریز به همراه گروه کوهنوردی قالاچای دیدم و از همان ابتدای کار صمیمیت و مهربانی او، ما را به دوستی با کازیم کشاند. در سال بعد در کارگاه تراشکاریش در تبریز به دیدارش رفتم و با جمعی از دوستان یک همنشینی دلپذیر را با او تجربه کردیم. در همان روز به عضویت سندیکا در آمد و تا آخرین لحظه همچون سربازی وفادار در سنگر طبقه کارگر ماند.

کازیم انسانی پر احساس و رؤف بود و همانطوری که دوستانش در سوگش نوشته اند: «حتا مورچه ای هم از ایشان بدی ندیده بود» لبخندی شیرین همیشه چهره اش را زیباتر از آنچه بود می کرد. در گفتارش طنزی خاص نمایان بود که تو را نمی آزد اما به فکر و می داشت. از همان ابتدا به او گفتم که می

تواند این گویش طنزش را به سلاحی آگاهی بخش تبدیل کرده و در خدمت جنبش سندیکایی در آورد.

کازیم کسی نبود که از هر چیزی و یا اتفاقی به سادگی عبور کند و چشمان تیزبینش آنچه را دیده بود به طنزی تلخ و آگاهی بخش تبدیل می کرد. در عکسی که او یادداشتی بر آن نوشته و برای درج در نشریه پیام سندیکا ارسال کرده بود پیرزنی در حال گذاشتن پول در جوراب خود بود. کازیم زیر این عکس نوشته بود: «امن ترین بانک جهان» چه هوشمندانه بانک ها را به طراری متهم کرده بود. یا اینکه عکسی از یک آموزگار و تعدادی دانش آموز برایمان فرستاد که این یادداشت را در پی داشت:

آقا معلم: بچه ها در یک جمله ۳ تا دروغ بگویند

دانش آموز: بانک رفاه کارگران

شناخت کازیم از جامعه و بیماری هایش او را فوق تخصص این امر کرده بود. هرچه را می دید به طنز می کشید. نوشته بود که در راه عجبشیر به تبریز وقتی اتوبوس برای استراحت و دستشویی نگه داشته بود فرزندان کشاورزی از پدرشان تقاضای بستنی کرده بودند و او که پولی نداشت، برای سه فرزندش یک بستنی خریده و اولین گاز بستنی آه از نهاد دو فرزند دیگر در آورده و شروع به گریه کرده بودند که بستنی از دست پدر به زمین می افتد و هر چهار نفر گریه را سر می دهند. کازیم با دیدن این صحنه نه تنها خون گریه کرده بود و به سرعت برای بچه ها بستنی خریده بود تا شرمندگی پدر بیشتر از این نشود و بعد رفته و در کناری گریه کرده بود. کازیم چنین انسانی بود.

در زلزله خوی مردانگی را به حد اعلا رساند و در آن سرما به همراه یارانش به محل حادثه رفته ضمن دلجویی از مردم کمک هایی را که تهیه کرده بودند را به مردم رساند. می گفت وقتی با مردم حرف می زدم و به آنها می گفتم که ما از مسوولین نیستیم و آدمهای عادی هستیم که به کمک شما شتافته ایم، مردم

از خوشحالی اشک می ریختند که کسانی در این دنیا آنان را فراموش نکرده اند.

کازیم انسانی چند وجهی بود، نویسنده، کوهنورد، عاشق محیط زیست، تراشکار، کوشنده سندیکایی، پژوهشگر ادبیات و تاریخ عجبشیر و طنزنویسی قهار بود. از او کتاب های خاطرات کازیم عاشقی، نگاهی به فرهنگ عامیانه در شهرستان عجبشیر، بر فراز کوهستان، آن روزها، خنده های تلخ و عجبشیر هم آوای قالاچای برایمان به یادگار گذاشته است.

در طول عمر پربار خود تلاش کرد انسان های گمنامی که به عجبشیر خدمت کرده بودند را ارج گذاشته و به مردم بشناساند. بی دلیل نبود که در اطلاعیه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران از او با نام «راوی رنج محرومان» یاد کردیم که برازنده این انسان واقعی بود. او کادری با ارزش برای سندیکای ما و عضوی بی نظیر برای هیات تحریریه ماهنامه نشریه پیام سندیکا بود. این صمد بهرنگی زمانه که به کودکان عشق می ورزید به کودکان روستاهایی که در مسیر برنامه کوهنوردی شان قرار داشت کتاب می داد و کتابخانه تجهیز می کرد. او قلب فروزان زحمتکشان عجبشیر بود.

خوشحالیم که بخشی از عمرمان را با چنین انسان فرهیخته ای کار و پیکار کردیم. نوشته ام را با طنز خاص او به پایان می برم.

در تلاش های انسانی همیشه صف اول بود و رعایت صف نمی کرد و در مرگ هم رعایت صف را نکرد. افسوس و صد دریغ. یادش گرامی

**مازیار گیلانی نژاد مسوول سندیکای کارگران
فلزکارمکانیک ایران**

۲۸ مرداد ۱۴۰۲

خودکشی کارگران!

با خودکشی کارگر اخراجی اورهال پالایشگاه آبادان (تعمیر و نگهداری) این پنجمین مین کارگری است که طی دو ماه اخیر دست به خودکشی زده است. ۴ کارگر دیگر از پتروشیمی چوار ایلام نیز طی این دوماه دست به خودکشی زده اند که آخرین آنها حیدر محسنی متاهل و پدر دو فرزند بود که پس از اخراج در ۴ مرداد دست به خودکشی زد. بی تردید اینها آخرین خودکشی های کارگری نخواهد بود.

اخراج و نبود شرایط استفاده از بیمه بیکاری مواردی است که بستر آماده ای برای خودکشی کارگران را فراهم می کند. اما این همه ماجرا نیست. نبود آینده ای روشن و وضعیت خراب اقتصادی، گرانی های هر روزه، افزایش هزینه مسکن نه تنها باعث اختلال در روند بهداشت روانی جامعه شده است بلکه انگیزه زندگی را نیز از مردم گرفته است.

در آق تپه یکی از محله های کارگر نشین مهرشهر کرج در طی یک هفته دو جوان ۳۰ ساله خود را حلق آویز کردند. یکی از این جوانان بیکار و دیگری پس از یک نامزدی طولانی و عدم توانایی در فراهم کردن امکان ازدواج و جواب رد شنیدن از خانواده دختر، خود را کشت.

روشن نبودن آینده پیش رو کلید واژه همه خودکشی های صورت گرفته است. کارگری که با حداقل حقوق، هر روزه شرمنده همسر و فرزندانش است و نمی تواند با این حقوق تحقیرآمیز زندگیش را بچرخاند زمانی که با اخراج روبرو می شود که سیه روزی او را کامل می کند و برای فرار از این سیه روزی کنترل خود را از دست داده و در یک بحران روحی روانی اقتصادی در یک آن چاره ای جز مرگ را برای خود تصور نمی کند.

جامعه رها شده، جامعه بی نظارت، پاسخگو نبودن مسوولین امر در خصوص مشکلات مردم و تحمیل این سیه روزی به آنان، فشارهای جانبی از جمله گرانی و تورم که از سیاست های نئولیبرالیستی توسط مافیای لانه کرده در دولت به جامعه تحمیل می گردد که برای بهم ریختن بهداشت روانی جامعه به کار گرفته می شود، علل اصلی این خودکشی هاست. بهم ریختن بهداشت روانی جامعه، حاکمیت را برای اقتدار بیشتر خود به جامعه مسلط تر می کند.

سندیکا سنگر کارگران است و باید کارگران بکوشند کارگران بیشتری با سندیکا مرتبط گشته و دست به مبارزه بزنند تا انگیزه لازم برای تدارک آینده ای روشن را بیابند.

به کارگران توصیه می کنیم ورزش و گفتگوهای جمعی را در برنامه روزانه خود داشته باشند. گفتگوهای جمعی باعث صمیمیت و بستری است برای بازگویی مشکلات به یکدیگر و هم اندیشی در مورد یافتن علل آن و چگونگی مبارزه با این مشکلات که موجب کاهش فشارهای روانی خواهد شد.

مبارزین سندیکایی هرگز دست به خودکشی نمی زنند و باید این روحیه رزمندگی و روشن بینی را به دیگر کارگران انتقال دهند.

داشتن هدف و انگیزه باعث رنگ گرفتن زندگی خواهد شد. انگیزه برای هدفی والا به انسان امید می دهد و موجب زندگی معنادار می شود. زندگی بدون هدف، هیچ معنا و مفهومی برای فرد نخواهد داشت و او را به پوچی و در نهایت به خودکشی می رساند. برای شب های خود در خوابگاهها برنامه های شاد، آواز دستجمعی، گفتگوهای هدفمند تدارک ببینید. اگر کارگری گوشه گیر است با مهربانی او را به جمع دعوت کنیم. در جمع است که خرد اجتماعی شکل می گیرد.

سیاست های ضد کارگری نئولیبرالیسم بستری است که جامعه را بسوی مرگ روابط انسانی می کشاند. نئولیبرالیسم انسانها را فردگرا و تنها و منزوی می خواهد تا در تنهایی خود بی پناه در مانده بسوی مرگ بروند آنهم نه مرگ خودخواسته بلکه مرگ تحمیلی. در این شرایط که هیچ مفری و پشتیبانی از جمله در نبود سندیکاهای کارگری بطور علنی در مراکز کارگری، نیست و نئولیبرالیسم با تحمیل سیاست های ضد کارگری خود به جامعه و انسانها، آنان را در چنبره مشکلات احاطه کرده و منزوی می سازد لزوم جمع گرایی و با هم بودن امری مهم و ضروری و بسیار حیاتی است. در مبارزه جمعی است که آگاهی اجتماعی شکل می گیرد و باعث افزایش خرد جمعی می گردد.

بخش آموزش سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ۳۰ مرداد ۱۴۰۲

اساسنامه سندیکا

اساسنامه سندیکا در واقع منشور و یا پیمانی است که اعضای سندیکا در مجمع عمومی برای تعیین خط مشی سندیکا و انتظام کارهایش به آن رای می دهند. از این رو تمام افرادی که عضویت سندیکا را می پذیرند موظفند تا مجمع عمومی بعدی که زمینه برای تایید اساسنامه یا تجدید نظر در آن فراهم می آید ، تمام مواد آن را به سهم خود اجرا کنند و اجرای آن را نیز از مسوولین سندیکا بخواهند. همان گونه که لازمه نظم در هر اجتماع احترام به قوانین موجود در آن اجتماع است، لازمه موفقیت در تحقق خواسته های سندیکایی نیز در درجه اول احترام به اساسنامه سندیکا و تایید آن است. حتما اگر افرادی در جریان مجمع عمومی به نحوی با همه یا قسمتی از اساسنامه مخالفت کرده باشند، پس از تصویب آن به حکم اکثریت موظف به اطاعت و اجرای آن هستند. اصول کلی هر اساسنامه تعیین کننده ی خط مشی و نحوه ی مبارزات سندیکا و نظام نامه ی داخلی آن است. افراد هر سندیکا موظفند برای هرچه زودتر به ثمر رساندن خواسته های خود اولاً از تمام خط مشی سندیکا پشتیبانی کنند. دوما در تمام مراحل مبارزاتی خود چه دوش به دوش شخصیت های سندیکایی و چه در برابر کارفرمایان ، از یاد نبرند که کارگر پیشرو و نمونه اند و سایرین آنان را در هر جا بخصوص در کارگاهها به عنوان نماینده ی یک سندیکای کارگری می شناسند.

دروء به کارگران سرزمینمان

پتروپالایش نگراندیش یا پتروپالایش نفت پایا بندرعباس پشت پالایشگاه قدیم ستاره خلیج فارس با مدیرعاملی احسان مجتهدی و رئیس هیات مدیره قاسم منظری توکلی می باشد. شرکت پیمانکاری کاوشگران عصر نفت در این کارگاه کار اجرایی را برداشته و پیمانکاری محسن منفرد و مجتبی راسخی هم دلالان کار این شرکت بوده اند و پس از کمپین کارگری ۱۴۰۲ هنوز دستمزدهای خرداد ماه کارگران را به درستی پرداخت ننموده اند.

این به اصطلاح پیمانکاران نابکار و پادو هیچگاه با کارگران قرارداد حقوقی نبسته و هرگاه کارگران از آن ها می خواستند تا قرارداد کاری بنویسند؛ به گونه ای از بستن قرارداد با کارگران سرباز می زدند و هم اکنون فقط تیرماه را با کارگران تسویه حساب نموده اند. هنوز هیچگونه حق و حقوقی به کارگران پرداخت نشده و بیمه تامین اجتماعی آن ها هم واریز نشده است و در این میان پیمانکار و کارفرما در یک دعوای زرگری به نام «صورت وضعیت» کارگران را گرفتار و هیچگونه ارزشی برای کار کردن و نیازهای رفاهی و معیشتی کارگران نمی گذارند که در این هنگامه بد اقتصادی و گرانی های بدون مرز، کارگران چگونه به خانواده هایشان رسیدگی نمایند.

پیمانکار یا دلال کار و پادو مجتبی راسخی هم اکنون یک کارگاه در کشتی سازی شهید رجایی بندرعباس دارد و یکسال هم در پتروپالایش نفت پایا بندرعباس فعالیت داشته است که هم اکنون تا به امروز نصف دستمزدهای کارگران را در هر ماه با دستکاری بخاطر فرار مالیاتی و واریز بیمه در سه مرحله پرداخت نموده است. این کارگاه با همه گستاخی هایی که در حق کارگران می نماید و کار و زحمت آنها را به پیشیزی حساب نمی کند از کارگران افغانی برای کارهای ساختمانی، سیویل و رنگ کاری بهره می برد. کارگران گیت پاس ندارند. این کارگاه چون همیشه در حال نیرو گرفتن و تسویه دادن می

باشد برای ظهر کارگران ناهار کم می آورد و بسیاری از کارگران ناچار هستند که چاشت یا ناهار خودشان را دو نفره با دوستانشان که ناهار نخورده اند صرف نمایند.

در تاریخ ۱۵ تیرماه که کارگران گروه راسخی درب کارگاه را بسته بودند تا بلکه با اهرم فشار بتوانند پولشان را بگیرند؛ یکی از کارگران ناچار شد بنزین و گازوئیل را به روی خودش بریزد و خواست که خودسوزی نماید و در این هنگام دوستانش و حراست نگذاشتند تا این کار را انجام پذیرد. به ناچار از ترس اینکه رخدادهای ناخوشایند دیگری رخ ندهد کارفرما و حراست به هر کدام از کارگران که هفت هشت تا استادکار مونتاژکار بودند یک چک دادند و آن ها را به خانه هایشان فرستادند. کارگران همیشه از خودشان این پرسش را می نمایند که چرا با اینهمه فشارهای کاری و طاقت فرسا برای ساختن پروژه های سرزمینمان که روزی ۱۲ ساعت در کارگاه هستیم چرا این سیستم دلالی اینگونه با ما اینگونه رفتار می کند؟...

کارگران افغانی با قیمت بسیار پایین برای کارفرمایان کار می نمایند و جای کارگران بیکار ایرانی را می گیرند و برای کارفرمایان کارگر ارزان به شمار می آیند و سطح حقوقی کارگران را در این نابسامانی اقتصادی دچار افت و آسیب می نمایند. ما کارگران ایرانی به دلیل اینکه در پروژه های ملی کار می کنیم، اعتراض خودمان را ابراز می داریم و از مسئولین دولت می خواهیم که نسبت به اینگونه گستاخی های کارفرمایان در حق کارگران سرزمینمان کوتاه نیایید و با آن ها برخورد جدی انجام شود و بیش از این کارگران سرزمینمان را دچار خشم فرو خورده ننمایند که برایتان آسیب هایی زیانبار به دنبال خواهد داشت. در این کارگاه پتروپالایش هیچگونه مدرکی که نشان دهنده کار کارگر باشد وجود ندارد. **و ارتان خرم‌دین عضو سندیکای کارگران فلزکار**

مکانیک ایران ۱۵ مرداد ۱۴۰۲

این وضع ماست!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۵ شهریور وضعیت در بیمارستان لبافی نژاد واقع در جاده قدیم کرج که متعلق به سازمان تامین اجتماعی است، این چنین است:

دستگاههایی که باید کارت ملی را داد تا شماره برای دیدار با پزشک بدهد همگی خراب بودند. از ۸ باجه ای که باید به بیماران شماره بدهد فقط ۴ باجه کارمندانش حضور داشتند و ۴ باجه دیگر تعطیل بوده که به شلوغی دامن زد. محوطه بیمارستان و داخل سالن ها کثیف و سوسک مشاهده شد. وضعیت دستشویی ها کثیف مانند وجدان مدیران تامین اجتماعی بود. به دلیل ازدحام بیماران هوای سالن انتظار دم کرده و سرایت بیماری را برای ۹۹ درصدی که ماسک نداشتند قابل دسترسی کرده بود. تهویه ها و دستگاههای خنک کننده برای این سالن ها و محوطه و بیماران مناسب نبود. بوی تعفن سراسر بیمارستان را گرفته بود. پارکینگ بیمارستان خاکی و هر ماشین گرد و خاک زیادی به پا می کرد. برای ورود به پارکینگ ۱۰ هزار تومان و برای هر ساعت توقف ۵ هزار تومان از بیماران گرفته می شد. از پرسنل زحمتکش و خوب بیمارستان که با همه کمبودها برخوردی انسانی با بیماران دارند سپاسگزاری می کنیم.

روی سخن ما نه با مدیر تامین اجتماعی که همه چیز را پول می بیند و ماموریت دارد تامین اجتماعی را نابود کند است و نه با روسای کانون ها چون بیات و اسدی که از کنار این نمایندگی به کارخانه داران تبدیل شده اند، بلکه با رییس بیمارستان، دکتر عبدو هو است. آقای دکتر، حداقل برای خودت شخصیت قایل شو و مشکلات بیمارستان را رفع کن و یا حداقل اعتراض به این نامناسب بودن شرایط بنما. تردد سوسک در سالن ها نشان از مدیریت شماس است. خواهان و برادران کارگر و بازنشسته،

مافیای لانه کرده در دولت تصمیم گرفته اند سازمان تامین اجتماعی را نابود کنند تا ما به خاطر بی پولی بمیریم. وزیر و وکیل و روسای بی عرضه کانون ها و مدیران تامین اجتماعی ماموریت دارند کمر طبقه کارگر را بشکنند. دولت علن دست در جیب ما کرده و می خواهد اندوخته های ما را تصاحب کند.

به خود بیاییم و برای خود چاره کنیم وگرنه مرگ در انتظار ما و فرزندانمان است.

یکشنبه های اعتراض پرشورتر از همیشه!



به گزارش خبرنگاران پیام سندیکا، امروز پنجم شهریور مانند تمام یکشنبه های اعتراضی، بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی در شهرهای تهران، اهواز، شوش، شوشتر، کرمانشاه، بابل، دزفول، رشت تجمع اعتراضی خود را برگزار کردند. در شوش نزدیک به ۱۰۰ نفر بازنشسته شعار «پیام ما به دولت، خجالت خجالت-از خوزستان تا گیلان، ننگ بر این مدیران» احمد خنیفر هم در مورد دست اندازی دولت به بانک رفاه و مسدود کردن سودهای واریزی آن به سازمان تامین اجتماعی حرف زد.

در کرمانشاه بازنشستگان با شعارهای «حقوقتو داد بزن، افتاده دست راهزن-نه وعده نه بازی، اجرای همسان سازی-نه دولت نه مجلس نیستند بفکرملت» سر داده از مسئولین خواستند جهت معیشت و درمان بازنشستگان تصمیم عاجل بگیرند که تورم و گرانی باعث ضربه خوردن به عزت و آبروی بازنشسته شده است. سخنرانان از بی اهمیتی مسئولان نظام به وضعیت معیشت بازنشستگان داد سخن داده و از آنها خواستند تدبیری بیاندیشند و از این بن بست فقر و فلاکت خارج شوند. بازنشستگان تاکید کردند برای همبستگی فردا به بازنشستگان مخابرات خواهند پیوست.

هشت تن از بازنشستگان بابل که کنار تامین اجتماعی آمده بودند هرچند با تعداد کم اما با فریادی رسا خواسته های صنفی خود را مطرح نمودند: «درمان رایگان حق مسلم ماست - اجرای همسان سازی، بدون حقه بازی» و تاکید کردند تا زمانی که به حق و حقوق خود نرسیدند به جمع ادامه خواهند داد. این تجمع کوچک و قانونی و مسالمت آمیز با ورود نیروی انتظامی و یک لباس شخصی همراه با دستبند و با تهدید به دستگیری و بردن بازنشستگان به آرامی خاتمه یافت. بازنشستگان با صبر و شکیبایی و با گفتگو با ماموران بر نبود یک حقوق مناسب و یک زندگی معمولی تاکید کردند و بیان نمودند که ما متفرق می شویم و خواهان درگیری نیستیم. نه توان فیزیکی آنرا داریم و نه اعتقاد به درگیری برای خواسته خود در عین حال تاکید کردند تا حق خود نگیریم از پای نمی نشینیم.

در اهواز بازنشستگان ضمن راهپیمایی شعار «لشگری کشوری تامین اجتماعی اتحاد اتحاد» را دادند. در شوشتر هم شعار «حقوق نصفه نیمه، سکوت کنی همینه-مدعی عدالت خجالت خجالت» داده شد. بازنشستگان صنایع فولاد البرز غربی رودبار و فولاد اصفهان در تجمع در مقابل کانون بازنشستگی خواستار بیمه درمانی کامل، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق آیین نامه فولاد، اجرای کامل همسان سازی و دریافت مطالبات معوقه و افزایش حقوق ۱۴۰۲ بر حسب تورم شعار دادند. در اصفهان نقش زنان بسیار برجسته بود.

در رشت ۱۵۰ بازنشسته با مواجهه تدابیر شدید امنیتی و حتا تحریک توسط معاون نیروی انتظامی که برای مرعوب کردن در وسط جمعیت ایستاده بود و از ۷۰ متری تجمع کنندگان هرکسی که گوشی دستش بود را دستگیر می کردند. اما آنچه متوقف شدنی نیست تجمعات این بازنشستگان است.

در تهران نیز در اعتراض به بی عملی و بی عرضگی اعضای هیات مدیره کانون بازنشستگان تهران با یکدیگر دیدار و به گفتگو پرداختند. بازنشستگان با

طرح این سوال، که چرا « دو ماه هست که دولت حقوق ما بازنشستگان تامین اجتماعی را دو، سه روز دیرتر پرداخت می‌کند؟ یعنی اینها نمی‌دانند که ما بازنشستگان زندگی خودمان را با وام و قرض و خرید قسطی در این سالها پیش فروش کرده ایم؟ و اگر بخواهیم با چند روز تاخیر آن را بپردازیم، کلی جریمه به آن تعلق می‌گیرد؟ با این کار دولت چرا با اعصاب و روان ما بازنشستگان بازی می‌کند؟ بازنشسته دیگر در اعتراض به بسته شدن سایت وام بیست میلیونی و این که صاحب خانه اش پول پیش و اجاره را زیاد کرده، و دچار مشکل شده، دیگری از عدم پرداخت عقب افتادگی ۲۵ درصد همسان سازی سال های گذشته دیگر بازنشسته می گفت این پدرسوخته ها(هیات مدیره کانون) برای ما بازنشسته ها چه کار کرده اند که خودمان خبر نداریم؟ با این افزایش ناچیز حقوق ها، تورم واقعی بالای صددرصد، تورم اعلام شده بانک مرکزی ۵/۴۶ درصد، افزایش حقوق ۲۱ درصد، نتیجه عملکردشان چیست؟ چرا برای شش ماهه دوم سال با این تورم نامتعارف هیچ فکری به حال ما بازنشستگان نمی‌کنند؟ چرا مواد ۹۶ و ۱۱۱ قانونی تامین اجتماعی بطور صحیح اجرا نمیشود؟ چرا دولت بدهی خودش را به سازمان پرداخت نمی‌کند؟ چرا دولت هر دم در جهت ورشکستگی سازمان تلاش می‌کند؟ و...»

سمت و سوی اعتراضات بازنشستگان هر دفعه به سمت اعتراض به دولت گرایش دارد. همچنین احساس همبستگی با بازنشستگان مخابرات فزونی بیشتری گرفته است.

یکشنبه های اعتراض!

به گزارش خبرنگاران پیام سندیکا، امروز ۲۹ مرداد تجمعات اعتراضی بازنشستگان طبق همه هفته در شهرهای تهران، اهواز، شوش، کرمانشاه، شوشتر، اصفهان، بابل، قزوین و رشت برگزار شد.

در شوش که با راهپیمایی و سخنرانی فریدون نیکوفرد انجام شد بازنشستگان شعار می دادند: «تورم اسفبار، حاکم شده تو بازار- دولت ورشکسته، دشمن بازنشسته» نیکوفرد هم مشکل اساسی بازنشستگان و مردم را سیاست های غلط دولت و بیراهه رفتن مجلس به جای پرداختن به اقتصاد به دنبال طرح حجاب خواند.

در اصفهان ۴۰۰ بازنشسته فولاد شعار: «کشور پر درآمد، چه بر سر تو آمد» را می دادند.

در کرمانشاه بازنشستگان شعار: «دولت ورشکسته، دشمن بازنشسته» را سر می دادند و اعلام کردند در تجمع فردای بازنشستگان مخابرات برای همبستگی حضور خواهند داشت.

در شوشتر بازنشستگان شعار می دادند: «دولت خیانت می کند، مجلس حمایت می کند- تا کی سرافکنگی، یا مرگ یا زندگی»

در اهواز بازنشستگان ضمن راهپیمایی شعار: «عزا عزا است امروز، روز عزاست امروز، حقوق بازنشسته زیر عباس است امروز- زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، جان فدا می کنیم در ره آزادی، مرگ بر این بندگی» را می دادند.

در بابل بازنشستگان با نوشتن خواسته های خود بر روی کاغذ تجمع سکوت برگزار کردند. نیروی انتظامی دخالت کرده و به آنان گفت که هرچه زودتر محل را ترک کنند که تجمع کنندگان لحظاتی بعد محل را ترک کردند. جالب اینجا بود که مردم برای این معترضین آب و آمیوه آورده و چند نفری در کنارشان ایستادند.

در قزوین بازنشستگان از تجمعات استقبال نمی کنند و تعداد کمی به مقابل اداره کل تامین اجتماعی می آیند.

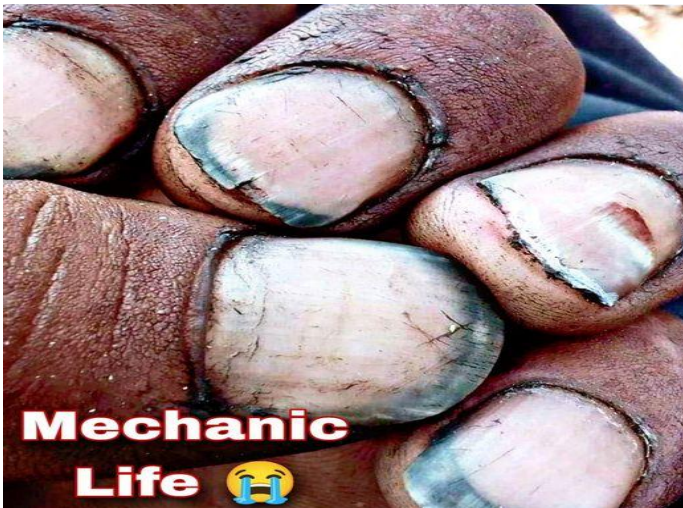
در رشت با وجود همه فشارهای پلیس سیاسی و احضارها و تهدیدها و پرونده سازی علیه بازنشستگان باز هم نزدیک به ۱۰۰ نفر به تجمع آمده بودند هرچند

که لباس شخصی ها از ورود افراد به داخل تجمع ممانعت به عمل می آوردند و راه عبور پیرمردها و پیرزن ها را می بستند و از هرگونه گرفتن عکس و فیلم به شدت برخورد می کردند اما بازنشستگان گیلانی تجمع خود را با قدرت اجرا کردند.

در تهران بازنشستگان به محل کانون بازنشستگان رفته و با بازنشستگان در مورد لایحه هفتم توسعه و بلایی که قرار است سر تامین اجتماعی با واریز شدن حق بیمه ها به اداره مالیات بیاید صحبت کرده و از بی عرضگی هیات مدیره کانون انتقاد می کردند. تعدادی از اعضای هیات مدیره برای فضولی کردن و راپرت دادن به حرف های بازنشستگان متحد گوش کرده و پس از چندی دمشان را روی کول شان گذاشته رفتند.

آنچه در حال اتفاق است و هر روز پُررنگ تر می شود شعارهای هدفمند علیه دولت در تظاهرات ها بیشتر می شود.

توصیه ما به همه بازنشستگان این است که از عوامل تفرقه انداز در میان صفوف خود فاصله گرفته اتحادشان را حفظ کنند.



چرا مستمری ها ۲ روز دیر شد؟

وقتی سازمان تامین اجتماعی پول نداشته باشد بی تردید از پرداخت مستمری ها عاجز خواهد بود. دلیل اینکه ۲ روز مستمری ها را دیر ریختند:

۱- با این کار می خواهند بهداشت روانی بازنشستگان را بهم بریزند تا مطالبه گر نباشد. آنان می دانند بازنشسته قسط، کرایه خانه، مشکلات دارویی... دارد و اگر ۲ روز اینها دیر بشود اعصاب بازنشسته خراب خواهد شد و به مسایل دیگر فکر نمی کند از جمله مطالبه گری.

۲- سود ماهانه بانک رفاه که می بایست به سازمان تامین اجتماعی ریخته شود تا بخشی از مستمری ها را با آن بدهند به خاطر مسدود کردن دولت این واریزی انجام نگرفت و پرداخت بخشی از بازنشسته ها با وقفه صورت گرفت.

۳- با تاخیر در پرداخت مستمری ها می خواهند بازنشسته به این تاخیرها عادت کند تا بتوانند در دراز مدت ذهن بازنشسته آماده کاهش مستمری شود تا بتوانند در ۵ سال آینده مستمری ها را تا جایی که می توانند کاهش داده و سپس قطع کنند.

همه این موارد با تدابیری که دولت در لایحه هفتم توسعه قرار است اجرایی شود، دیده شده است از جمله:

۱- حق بیمه کارگران قرار است به جای صندوق سازمان تامین اجتماعی به اداره مالیات ریخته شود

۲- سود کارکرد بانک رفاه که متعلق به کارگران است به جای صندوق تامین اجتماعی به اداره مالیات ریخته شود

۳- از همین ماه ماهانه ۲ هزار میلیارد تومان از سازمان تامین اجتماعی مالیات گرفته شود

با این شیوه پولی به صندوق واریز نشده و پولی باقی نمی ماند تا به من و توی بازنشسته بدهند.

اگر بازنشستگان به جای غر زدن وقتی مستمریشان عقب می افتد همان روز به شعبه بیمه محل زندگی مراجعه کرده و اعتراض خود را اعلام کنند مسوولین می فهمند که نباید با اعصاب بازنشسته بازی کنند.

اما اگر اعتراض نکنی تاخیر دو روزه می شود ۵ روزه بعد می شود ۱۰ روزه بعد می شود یکماه و بعد هم می گویند پولی نیست که به شما بدهیم. خلاص.

تصمیم با ما بازنشسته هاست که چه بکنیم. برای حقوق مان بجنگیم یا اینکه بنشینیم تا این چندرغاز را هم از ما بگیرند.

تصمیم تان را بگیرید

تحریریه نشریه امید متعلق به بازنشستگان مستقل متحد

۴ شهریور ۱۴۰۲

شروط کلی عضویت در سندیکا

یک کارگر هنگامی که عضویت سندیکا را می پذیرد، باید قبل از همه به سه اصل کلی : قبول اساسنامه، پرداخت حق عضویت، شرکت در جلسات سندیکا که پایه ی استحکام سازمان سندیکایی خود اوست ، پای بندی داشته باشد.

وزارت اقتصاد همه کاره کشور!



با بستن مالیات به کانون های بازنشستگی که در سال گذشته رونمایی شد و هیات مدیره های بی عرضه کانون های بازنشستگی و کانون عالی به این مالیات تن دادند وزارت اقتصاد تحریک شد تا می تواند تامین اجتماعی را بچلاند. گرفتن مالیات از بانک رفاه کارگران و مسدود کردن سود واریزی این بانک به صندوق تامین اجتماعی و گرفتن ماهیانه ۱۳۰ میلیارد تومان مالیات از سازمان تامین اجتماعی از دیگر عملیات حریصانه این وزارتخانه است. وزارت اقتصاد همگام با مافیای لانه کرده در دولت برای زمین زدن سازمان تامین اجتماعی به تلاش افتاده است تا کارگران در سر پیری تکیه گاهی نداشته باشند. نوکران سیاست های نئولیبرالیستی صف کشیده اند.

اما این ماجرا ادامه دار شد. وزارت اقتصاد که متوجه این کاسبی شیدانه ولی پرسود شد مجلس را وادار کرد با چشم بستن بر روی ماشین های شاسی بلند نمایندگان، آنها مصوبه صدور مجوز وکالت از کانون وکلا را به زیر مجموعه وزارت اقتصاد و دارایی بدهد.

وزارت اقتصاد که از فروش و دست اندازی به منابع دولت و سازمان تامین اجتماعی برای بی پولی دولت، پول تراشی می کند بی تردید به این بسنده نکرده

در موارد دیگر از جمله مردن، ازدواج، بچه دار شدن، راه رفتن، نفس کشیدن، آب خوردن و توالیت رفتن هم مالیات خواهد گرفت.

دست کردن در جیب ملت که از سال گذشته با رها سازی قیمت ها آغاز شد و به مذاق آقایان مافیا خوش آمد و این پول ها به حساب اختلاسگران بازار ارز و سکه، ملک، ماشین روانه شد، نتیجه ای جز غارت اموال عمومی نیست که قشر دزدان را خوشحال می کند.

حاکمیت نئولیبرال همه چیز را پول می بیند و پول می خواهد.

دیکتاتورها می خواهند:

شما کتاب نخوانید

و همیشه در ترافیک بمانید

مواد و الکل بزنید و سر موضوعات

کوچک به جان هم بیافتند

زمان و آگاهی را آرام آرام از دست بدهید

و چیزی بزرگ در درون شما

به نام امید را نابود کنند

لطفن کارهایی را که «دیکتاتورها»

دوست دارند را انجام ندهید.

بحران سالمندی با گسترش فقر در کشور!

در میان بحران های گوناگون که جامعه و مردم محروم با آن دست به گریبان هستند، موضوع بحران سالمندی با گسترش فقر در کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این میان وضعیت سالمندانی که در خانواده های فقیر بسر می برند به مراتب اسفبارتر از هر روز می شود. سایت بهزیستی خیر از افزایش تعداد سالمندان رها شده در خیابان می دهد. در حال حاضر حدود ۱۰ درصد جمعیت کشور ایران را سالمندان تشکیل می دهند و در حدود ۸ میلیون نفر سالمند در کشور وجود دارد. این مسئله با توجه به سرعت بالای رشد سالمندی در کشور ما کمی نگران کننده است. این سرعت رشد به این معنا است که طی ۴۰ سال گذشته، جمعیت سالمندان ما دو برابر شده است. در سال ۵۵ تقریباً ۵ درصد جامعه را سالمندان تشکیل می دادند و در حال حاضر ۱۰ درصد هستند. بی تردید در آینده ای نزدیک با دو برابر شدن جمعیت سالمندان، یعنی زمان رسیدن این ۱۰ درصد به ۲۰ درصد، ۲۰ سال طول خواهد کشید. به عبارت دیگر زمان دو برابر شدن، کاهش یافته و نصف می شود و زمانی که این درصد بخواد به ۳۰ درصد برسد، عملن ۱۰ سال طول می کشد. این سرعت سالمند شدن جامعه ما کمی نگران کننده است؛ زیرا علاوه بر اینکه کشور زیرساخت و قوانین لازم برای خدمات دهی و پشتیبانی در این زمینه ندارد، اهتمام جدی نسبت به ساماندهی متناسب با نیاز این امر در کشور نیز وجود ندارد. مضاف بر این که خدمات مناسب دولتی و غیردولتی برای قشر سالمند نیز به شدت نازل است.

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی ۶۰ سالگی مرز ورود به سالمندی تعریف شده و میزان جمعیت بالای ۶۰ سال از کل جمعیت یک جامعه شاخص مهمی است که وضعیت سالمندی آن کشور را نشان می دهد. بر این اساس ایران در رده ۹۶ رتبه بندی کشورها از نظر میزان سالمندی قرار داشته و تقریباً در وسط جدول ۱۹۶ کشور دنیا قرار دارد.

اما موضوعی که با گسترش فقر وجدان عمومی را آزار می دهد، سالمند آزاری است. در فیلم منتشره از یک مرکز نگهداری معلولین کتک زدن معلولین توسط خدمه دیده می شود که قبلاً هم گزارش هایی در این مورد به ویژه در سرای سالمندان اتفاق افتاده بود. بدرفتاری با افراد مسن می تواند توسط اعضای خانواده، غریبه ها، ارایه دهندگان مراقبت های بهداشتی، مراقبان یا دوستان باشد. منظور از بدرفتاری با سالمندان فقط آزار جسمی و فیزیکی نیست بلکه آزار انواع مختلفی شامل آزار جسمی، آزار عاطفی، غفلت،

رها کردن، سواستفاده جنسی، سواستفاده مالی و کلاهبرداری حین مراقبت‌های بهداشتی دارد. آزار جسمی زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی با ضربه زدن، هل دادن یا سیلی زدن به بدن آسیب برساند. این آزار همچنین ممکن است شامل محدود کردن حرکت یک فرد مسن برخلاف میل او باشد؛ مانند محبوس کردن آنها در اتاق یا بستن آنها به مبلمان خانه که از جمله آزار جسمی محسوب می‌شود. در سالهای اخیر رها سازی سالمندان در گوشه خیابان ها اتفاقی عادی شده است هر چند که آمارهایی این چنینی هرگز منتشر نمی شوند و وجدان عمومی جامعه از این پلیدی ها بی خبر می ماند.

سالمندی که مورد سواستفاده و آزار قرار گرفته است، شرکت در فعالیت‌هایی که از آنها لذت می‌برد را متوقف می‌کند، آشفته به نظر می‌رسد، موهای ژولیده و شسته نشده یا لباس‌های کثیف دارد، مشکل خواب دارد، بی‌دلیل وزن کم می‌کند، گوشه‌گیر می‌شود یا خشونت‌آمیز عمل می‌کند. نشانه‌هایی مانند تکان خوردن به جلو و عقب، دارای کبودی، سوختگی، بریدگی یا جای زخم بدون دلیل، شکستگی عینک یا نشانه‌های فیزیکی تنبیه یا مهار شدن همگی نشانگر خشونت و آزار سالمندان می باشد. همه این موارد سالمند را به سمت مرگ زود هنگام سوق می دهد.

وظیفه همه سازمان های مردم نهاد از جمله سندیکاهاست که در این مورد بی تفاوت عمل نکنند.

هیات تحریریه نشریه پیام سندیکا

بانک زمان" در سوئیس*

یک دانشجوی خارجی که برای ادامه تحصیل به سوئیس رفته می نویسد: در زمان تحصیل، نزدیک دانشگاه یک خانه اجاره کردم. صاحبخانه یک خانم ۶۷ ساله بود که با شغل معلمی بازنشست شده بود. طرح های بازنشستگی در سوئیس آنقدر قوی هستند که بازنشستگان هیچ نگرانی برای خورد و خوراک ندارند. به

این جهت؛ یک روز از اینکه متوجه شدم او کار پیدا کرده متعجب شدم! مراقبت از یک پیرمرد ۸۷ ساله!

از او پرسیدم آیا برای نیاز به پول این کار را می‌کند، پاسخش من را متحیر کرد! من برای پول کار نمی‌کنم، بلکه "زمان" خودم را در "بانک زمان" سپرده می‌کنم تا در زمانی که (مثل این پیرمرد) توان حرکت ندارم، آنرا از بانک بیرون بکشم!

این اولین بار بود که درباره مفهوم "بانک زمان" می‌شنیدم! وقتی بیشتر درباره آن تحقیق کردم، متوجه شدم "بانک زمان" یک طرح بازنشستگی برای مراقبت از سالمندان است که توسط وزارت تامین اجتماعی فدرال سوئیس تدوین و توسعه داده شده است.

داوطلبان، زمان مراقبت از سالمندان را در حساب شخصی شان در "سیستم امنیت اجتماعی" پس انداز کرده تا وقتی خود؛ پیر ناتوان شدند یا نیاز به مراقبت داشته باشند، از آن برداشت کنند!

طبق قرارداد؛ یک سال بعد از انقضای خدمات متقاضی (سپرده گذاری زمان)، بانک زمان میزان ساعات خدمات را محاسبه کرده و به او یک "کارت بانک زمان" می‌دهد! وقتی او هم نیاز به کمک یک نفر دیگر دارد، می‌تواند با استفاده از آن کارت؛ "زمان و بهره" آنرا برداشت کند. بعد از تایید، بانک زمان داوطلبانی را برای مراقبت از او در بیمارستان و یا منزل تعیین می‌کند! در ضمن، متقاضیان سپرده گذاری "زمان"، باید سالم و تندرست، دارای مهارت‌های ارتباطی خوب و پر از عشق و علاقه به هموعان باشند!

صاحبخانه ام هفته ای دو بار برای مراقبت از پیرمرد سرکار می‌رفت و هر بار هم دو ساعت وقت برای خرید، تمیز کردن اتاق، آفتاب گرفتن پیرمرد و گپ زدن با او سرمایه گذاری می‌کرد!

اتفاقا یک روز دانشگاه بودم که تماس گرفت و گفت در حالی که شیشه اتاق منزل خودش را تمیز می کرده از چهارپایه افتاده! من فوراً مرخصی گرفتم و او را به بیمارستان رساندم. مچ پای او شکسته بود و برای مدتی نیاز داشت روی تخت بماند. داشتم کارهای تقاضا برای مرخصی جهت مراقبت خانگی را انجام می دادم که به من گفت جای نگرانی نیست چرا که برای برداشتن از بانک زمان درخواست داده است! ظرف کمتر از دو ساعت بانک زمان یک داوطلب فرستاد که به مدت یک ماه هر روز با گپ زدن و پختن غذاهای لذیذ از او مراقبت می کرد. او به محض بهبودی، دوباره مشغول کار مراقبت از دیگران شد و گفت که می خواهد برای روزهای پیری زمان سپرده گذاری کند!

مسئله پیاده شدن چنین ایده ای در کشورمان که جمعیت سالمند آن نزدیک ۱۰ درصد بوده و با شتاب به سمت ۳۰ درصد شدن در حال حرکت است، نه تنها هزینه های بیمه و مراقبت در دوران سالمندی را کاهش می دهد، بلکه *موجب تقویت اتحاد و همبستگی میان نسل ها* شده که در سایر طرح های پولی موجود نظیر خانه سالمندان و پرستار خانگی کمتر دیده می شود!

ایده "بانک زمان" یا "بانک مراقبت از سالمندان" اولین بار در سال ۲۰۱۲ و در شهر اس‌تی‌گلن سوئیس که جوانترین جمعیت را دارد، مطرح و پیاده شد و طبق گزارش دولتی که قصد دارد "فرهنگ زیبای روستایی مراقبت از یکدیگر" را به شهرهای مدرن بیاورد؛ بیش از نیمی از جوانان از این طرح استقبال کرده اند!

استقبال جوانان از چنین طرحی و همجواری، هم‌زمانی و همدلی با سالمندان؛ یعنی *ترکیب خامی و پختگی و کسب تجربه فراوان برای جوانان، زنده ماندن اخلاق و احترام به اصل و ریشه در جامعه و همچنین روشن شدن چراغ امید در دل سالمندان!!*

تفاوت نگرش

در قرن شانزدهم ملکه انگلستان و ملکه هندوستان هر دو از یک بیماری فوت کردند!

هر دو پادشاه عاشق همسران خود بودند.

پادشاه هند دستور داد که به یادبود همسر محبوبش، بنای بسیار زیبایی تاج‌محل را بسازند!

اما پادشاه انگلستان دستور داد تا یک دانشگاه پزشکی بسازند تا کس دیگری از آن بیماری نگیرد!

این تفاوت نگرش‌هاست که تفاوت‌های بین ملت‌ها را بوجود می‌آورد.

*وزیر آموزش آلمان: مدارس باید دانش‌آموزان را برای گردش‌های فضایی و زندگی آینده در فضا آماده کنند

*وزیر آموزش چین: مدارس باید دانش‌آموزان را برای زندگی با هوش مصنوعی و جهان فوق‌هوشمندی آماده کنند.

*وزیر آموزش سوئد: آموزش توانمندی‌های فوق‌دیجیتال و زندگی در شهرهای فول‌تاج باید در مدارس الزامی شود.

*شهردار تهران: بهشت‌زها باید قطب فرهنگی کشور شود، مدارس دانش‌آموزان را برای گردش به بهشت‌زها بیاورند و تورهای بهشت‌زها گردی برگزار کنند.

انحطاط بی‌دلیل نیست، * پیشرفت هم بی‌دلیل نیست.

استعمارزدگی فرهنگی

ما همه به دنبال تصدیق و امضای اروپایی می‌گردیم. در همین شیلی خودمان، خانم‌های خانه ظروف چینی خود را نشان می‌دهند و با لبخندی از غرور و رضایت می‌گویند: همه‌شان مال خارج‌اند. و یقین بدانید که این ظروف چینی وحشتناکی که در هزاران خانه شیلی یافت می‌شوند، همه وارداتی و از بدترین انواع چینی هستند که در کارخانه‌های آلمان و فرانسه ساخته می‌شود. آن وقت کدبانوهای ما به این اشیاء مهمل، فقط به دلیل وارداتی بودن آن‌ها ارزشی فوق‌العاده می‌دهند. نام این خصلت را باید اسراف، بلاهت، عدم اتکا به نفس، یا تنبلی ذهنی گذاشت و شاید نیز این همه را بتوان زیر عنوان درشت استعمار قرار داد. استعمارزدگی فرهنگی. اخذ ارزش‌های اروپایی، خود را هم‌تراز آخرین مدل‌های اروپایی و ارزش‌های مد روز نشان دادن، همه ویژگی ما و ویژگی موضع اسفناک فرهنگی ماست. (پابلو نرودا)

کتاب هفت صدا - ریئا گیبرت ترجمه: نازی عظیمیا

پرداخت حق عضویت در سندیکا

پرداخت حق عضویت در واقع آسان‌ترین اصلی است که کارگر می‌تواند و باید آن را درک کند. زیرا ادامه ی حیات یک سازمان بسته به میزان بودجه ی آن سازمان و چگونگی هزینه کرد آن بودجه در راه اهداف مبرم سازمان است. اگر به محلی که مرکز یا دبیرخانه ی سندیکا نام دارد مراجعه کنیم، قطعاً درک خواهیم کرد که آن محل ماهیانه به مبلغی برای پرداخت وجه کرایه، برق، آب و هزینه های ضرور دیگر نیاز دارد. به اضافه مشاهده خواهیم کرد که تعدادی میز و صندلی دیگر لوازم مورد نیاز خریداری شده و شعارهای مختلف بر دیوارها نصب گردیده است که هزینه ی همه ی آنها را سندیکا با دریافت حق عضویت تهیه نموده است. در عین حال یک سندیکای حرفه ای که بخواهد موجودیت حقیقی داشته باشد نیازمند یک و یا چند کادر حقوق بگیر است که سندیکا در تامین نیازهای انسانی آنها تعهد دارد.

حق مردم ما این نبود!

چند روزی مهمان بیمارستان بودم برای عمل تعویض مفصل مامان. چیزی که اینجا برای همه مشترک است درد است و بیماری. برای همین هیچ کس گله ای ندارد از دیگری! همه همدردند و منتظر، منتظر بهبودی بیمارشان و ترخیصش! هرچند برایشان گران تمام می شود، اما انگار چون چاره ای ندارند و مجبورند، می پذیرند، مثل همه مردم ایران که سالهاست با درد و کمبود و خلف و عده و تمام گرفتاریهایشان اخت شده اند!

بنا به شرایط خاصی که داشتیم، برای نگهداری مامان در خانه، پرستار خصوصی گرفتیم و چه تجربه خوبی بود آشنایی با این زنان زحمت کش سرزمین من! زنانی نازنین و رنج کشیده که رسالتشان کم کردن رنج و درد ممنوع است. در این چند روز پرستارانی داشتیم از دیار کردستان، تکه ای از سرزمین ایران و چه دلسوز بودند و مهربان، انگاری عضوی از خانواده ما بودند، همانقدر نزدیک و صمیمی. یکی از این پرستاران، زنی بود از ابهر، از دیار ترکستان، و چقدر شاد و پرنرژی. با وجودی که ۲۰ سال پرستار خانگی بود و شاهد دردها و رنجهای بی شمار اما گویی هر درد و رنجی یک لبخند به لبش آورده بود و مرهمی بر درد بی پایان انسان شده بود.

برخی از این زنان زخمی از یک مرد بر تن داشتند! مردانی که ترجیحشان در زندگی، یا مخدر بود یا بیعاری و یا زنی دیگر! و این زنان صبور، انتخابشان تنهایی بود و زحمت و صبوری، به عشق فرزند و فرزندان که تنها امیدشان بالندگی و رشد علمی آنها بود.

طبق آمار رسمی در حال حاضر حدود سه میلیون و پانصد هزار زن سرپرست خانوار در ایران وجود دارند. زنانی که یا به علت فوت همسر و یا به دلیل طلاق تنها شده و سرپرستی خانواده به دوش آنها افتاده است و یا دختران مجردی

هستند که به مجرد قطعی رسیده و تنها زندگی می‌کنند. تمام این زنان نیاز به حمایت ویژه دولت و نهادهای مردمی دارند تا بتوانند با کمترین آسیب، گذران زندگی کنند. اما با وجود موسسات عریض و طویلی چون بهزیستی و کمیته امداد که عده ای از این زنان را تحت پوشش دارند، آنان تنها هر روز احساس تنهایی بیشتری می‌کنند. با وجود تورم کمرشکن کنونی و اجاره های نجومی، کمر مردان زیر این بار گران شکسته است، چه برسد به بدن ظریف و شکننده زنان!

زنان عزیز و نازنینی که در این چند روز با آنها زیستم و زیر یک سقف نفس کشیدم، پنجره ای دیگر از رنج زنان تاریخ را به رویم گشود. بدون شک در تمام جوامع هنوز زنانی تحت ستم زندگی می‌کنند اما بسیاری از کشورها تمهیداتی اندیشیده و حمایت‌هایی از این زنان می‌کنند تا فشار زندگی بر آنها کم شود. اما در ایران عزیز ما، با وجود ثروتهای فراوان خدادادی، ظاهراً به این زودی امیدی به بهبودی نیست. زنان سرپرست خانواری که من دیدم، فقط شبانه روز کار می‌کردند تا زنده بمانند و آینده فرزندان خود را ببینند تا بار کار یک عمر بر دوش‌هایشان را بر زمین بگذارند. البته آینده ای در کشور دیگری غیر ایران! این زنان مثل دیگر مردمان این سرزمین، برای یک زندگی بهتر به مهاجرت فرزندان‌شان می‌اندیشیدند. آنها همچون دیگر ساکنان این سرزمین، نه امیدی به اصلاح امور داشتند و نه جراتی برای تغییر آن. آنها در واقع زنده مانی می‌کردند نه زندگانی! حق زنان نازنین سرزمین من و به واقع همه مردم ما، این نبود!

✍ فرشته مزینانی

«متأسفانه این زنان زحمتکش از برخورداری تامین اجتماعی و بازنشستگی بی‌نصیب هستند و در سالمندی آینده ای تاریک در انتظارشان است.»

انجمن کنشگران سالمندی ایران

برای رنج کارگران معدن سنگرود

ای مردم، منم، من، کارگر

در ژرف هول انگیز و وحشت زای تونل های تو در تو

به دنبال زغالین سنگ قیرین فام

همان گرما فزای کلبه بی چیز

همان نیروی تولید بخاری ابرگون در بویلری فرتوت

که با اسبش، ترن چون اژدهایی می رود در کوه

اجاق خانه افروزم

ترن در کوره راه زندگی رانم

تمام کوره ها از دسترنج ام می شود بر پا

ولی کاشانه ام بی شعله ای جانبخش

قطار عشق و امیدم توقف دارد اندر برف

تنور سینه ام یخ بسته و قندیل دل خواهد شکستن

عاقبت روزی.

منم من، کارگر

همپای مردان سیه در قلب آفریقا

لباسی مندرس بر تن، چراغی کورسو بر سر

زمانی را که خور در خواب و ظلمت سایه افکنده است بر هستی
همان سان می روم در قعر تاریکی و
هنگامی ز اعماق سیاهی سر برون آرم که
خورشید جهان افروز
بر البرز سر سودست
شبم تاریک و روزم تیره تر از آن و رویم روسیاهی می برد منزل
زمانی خانه می آیم که شب از نیمه بگذشت است و
فرزندان خُردم، دیده بر در، خوابشان بُرداست
دریغ از نرم دستی تا که بنوازم گل آسا چهر فرزندان
از آن ترسم که چاک و پینه ی دستم خراشد روی سیمین فام دلبندان
قناعت می کنم با دیدن و بوسیدنی آرام
مبادا کاخ رویاهایشان یکدم فرو ریزد.

منم من کارگر

معدنچی ای مفلوک

منم من با تنی آز رده و مسلول

شُشم با گرد کُک آغشته، با سختی نفس از سینه آید تا گلوگام

دمادم خس و خس خنجر کشد نایم

علاجش مرگ و می دانم

ولیکن باز هم فردا

قلم در دست و چکش در دگر دستم

به رزمی سخت با البرز خواهم رفت

مرا در جنگ با معدن

نصیبم فر و پیروزیست

ولی در کارزار زندگی

این آزرگار جان و تن فرسا

فقط که کندن و جان کدنی حاصل

سیاهان زین سیه گنجینه محروم اند و اما

سفیدان را نگر تجمیع اموال و زراندوزی است

مداوم بزمشان بر پا

دوام عیش شان پایا

درونی تیره دارند و برون روشن

ولیکن در درونم چلچراغی روشن از مهر است و تاریکی

اندامم حجابی نیست بر انوار ظلمت کش که روزی

می زند آتش بساط جور جباران

منم من کارگر سنگین به جا چون سنگ رودم

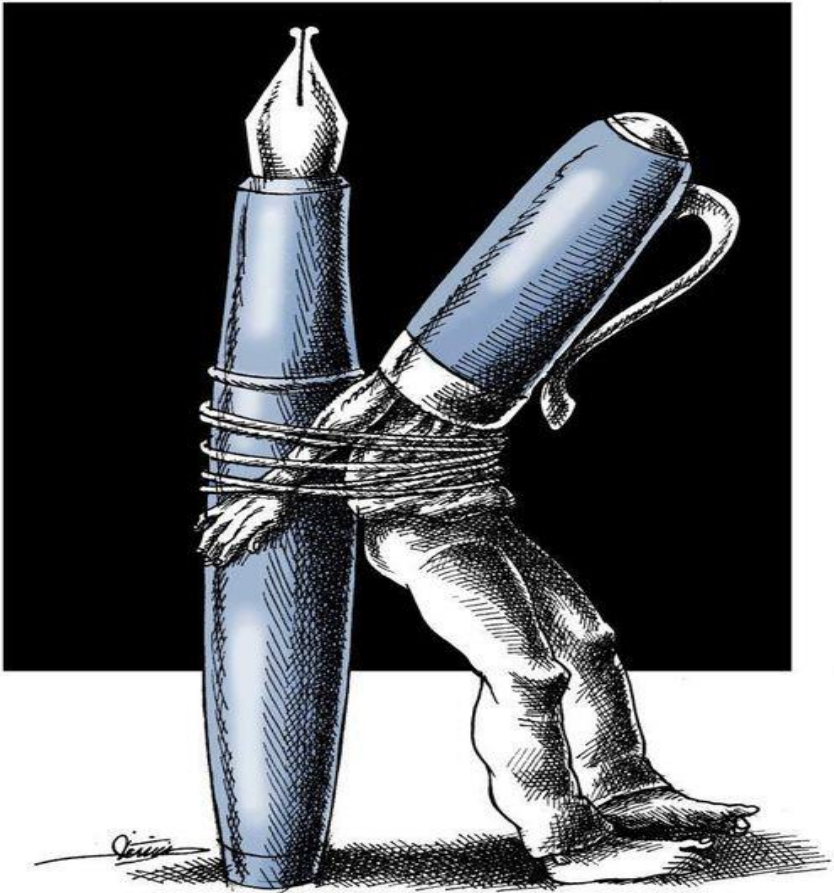
همان معدنچی ای در سنگرودم

رمضان حیدری (ساقی)

چرایی پرداخت حق عضویت

سندیکا دارای مخارجی است، مثل هزینه پخش دعوت نامه و تهیه وسایل صوتی و تصویری و اعلامیه و گاهی کرایه کردن سالن های بزرگ برای برگزاری کنفرانس های سندیکایی و مجامع عمومی و نیز فرستادن مسوولان سندیکایی به ماموریت های لازم که مستلزم مخارجی است از قبیل کرایه رفت و آمد و غیره... به خصوص برای سندیکاهایی که کارگزارانش در شهرها و کارگاهها پراکنده اند و یا هر روز ممکن است چند ماموریت در نقاط مختلف شهر انجام دهند.

اگر مسولانی را می بینیم که مخارج فعالیت های سندیکایشان را از جیب خود می پردازند، فراتر از مبانی اصول سندیکایی گام برمی دارند و ما نباید حرکت آنها را به سراسر سندیکا تعمیم دهیم. این گونه مسولان استثنای بوده و فداکاری زیادی را به خاطر صرفه جویی در مخارج سندیکا متحمل می شوند. خلاصه اگر ما سندیکا را شعله فروزان چراغی فرض کنیم، بودجه ی سندیکا به منزله نفت آن چراغ خواهد بود.. هر قدر نفت چراغ رو به ضعف بگذارد، شعله آن هم رو به افول خواهد نهاد.



جای خبرنگاران زندان نیست!

خبرنگاران در جهان مبارزین جهل و خشونت و دیکتاتوری هستند.

خبرنگاران زندانی چشمان تیزبین مردم و جامعه های پیشرفته و انسانی هستند. نورهایی که به تاریک خانه اشباح می اندازند رسوا کننده تاریکخانه های زر و زور و تزویر هستند.

تلخ و شیرین های کازیم عاشقی



پدری توی بیمارستان نفسهای آخرشو می کشید و سه تا پسرهای بالای سرش بودند. رو کرد به پسر اولی و گفت: رستورانها مال تو. رو کرد به پسر دومی گفت: ۴ تا هتل هم مال تو. به پسر آخری هم گفت: عزیزم سوپرمارکتها هم مال تو و از دنیا رفت. سه تا پسر شروع کردن به گریه و زاری. دکتر که شاهد ماجرا بود گفت: صبر داشته باشید. فردا، پس فردا سرتون به املاکتون گرم میشه و داغتون یادتون میره، ولی هیچوقت پدرتون رو فراموش نکنین؛ و براش فاتحه و خیرات کنین. سه تا پسر گفتن: کدوم ملک؟ کدوم هتل؟ آقای دکتر پدرمون با نیاکان آب معدنی می فروخت، آخر عمری داشت کاراشو تقسیم می کرد.

وظیفه سندیکاهای کارگری

باید از همین امروز به مبارزه متشکل و مشارکت کارگران در سندیکاها توجه بیشتری بکنیم. بطور مداوم و پیوسته کار کنیم تا سندیکاهای کارگری و دیگر تشکلهایی که دغدغه بهروزی مردم را دارند، هدایت و راهبری و اشکال دیگر مشارکت را – که به فعال کردن توده‌ها کمک نماید – ایجاد کنیم؛ در محل‌های کار و کارگاه‌های مختلف تمرکز نماییم.

هم زمان، سندیکاهای کارگری باید از جنبش سندیکایی بازنشستگان، پرستاران، آموزگاران حمایت و آنها را تقویت نماید؛ چرا که دولت‌ها باسیاست‌های خود زندگی روزانه آنها را بسیار سخت و طاقت فرسا نموده‌اند.



امن ترین و پاک ترین بانک جهان



هنوز هم هستند...

کسانی که زیر چکمه‌های ناعدالتی تصویری از بهشت خلق کردند...



اگر جلوی پول برها را می گرفتید
الان هیچ کولبری وجود نداشت.